

نقدی که بر سخن فوق مطرح است از تحقیق گذشته معلوم گردید؛ ادله اذان و اقامه، هیچ کدام ظهور در مباشرت ندارند، چنان که به دلیل عدم ادراک ملاک این گونه احکام و نبود دلیل مانع در اقامه - برخلاف اذان- در مورد اقامه به عمومات جواز اجاره، و کالت و نیابت تمسک می شود و فتوا به جواز اخذ اجرت بر اقامه داده می شود. البته مسیر احتیاط مطلوب و محمود - و نه بیشتر - در مساله نیز معلوم است.

شنیدنی این که - بر خلاف راه طی شده از سوی ما و دیگران - اگر ادله منع در اذان به سوی اذان اعلام سوق داده شود (یعنی این گونه انگاشته شود) به این عنوان که این اذان مطمح نظر بوده و شارع نخواستگی یکی از اصلی ترین شعائر آن (بلکه اصلی ترین آنها) رهن پول و اجرت گردد و بازاری با آن برخورد شود، وضعیت مساله فرق می کند. در این صورت شأنیت اقامه، شأن اذان صلاتی است که اولویت برای منع ندارد، بلکه منع مطلق در خود اذان نیز زیر سوال می رود و برعکس آن چه در متون فقهی مطرح است این اذان اعلام است که برای منع اولویت دارد تا اذان صلاتی.

۱۴. رشوه

مفهوم شناسی رشوه، بررسی و نقد

محقق خوئی در تعریف رشوه فرموده است:

«الرشوة هی ما یبذل للقاضی لیحکم للبازل بالباطل او لیحکم له حقا کان او باطلا»^۲.

در این تعریف سه عنصر تحدید کننده در رشوه به کار رفته است:

- محدد اول اختصاص رشوه به چیزی است که به قاضی داده می شود. بر این اساس پرداخت به هر نهاد و شخص دیگر مصداق رشوه نیست.
- محدد دوم اختصاص رشوه به پرداختی به قاضی، برای اصدار حکم قضایی است و پرداخت به قاضی برای سایر انگیزه ها: از قبیل جلب محبت و نظر او را شامل نمی شود.
- محدد سوم پرداخت به قصد اصدار حکم جانبدارانه است؛ چه در وقتی که حق به جانب باذل است و چه در وقتی که حق به جانب او نیست یا وضعیت پرونده نامعلوم است. بنابراین پرداخت مطلق که حکم به نفع باذل از فوائد اخیانی آن باشد، داخل در دامنه رشوه نیست!

ظاهر رفتار محقق خوئی هم این است که این تعریف را برای رشوه مطلقا می داند، هر چند متن حاوی این تعریف، مربوط به کتاب القضاء است و این تعریف را ایشان در این فضا وارد کرده است. چنان که به حسب ظاهر رفتار ایشان در این جا به صدد تعریف رشوه حرام و این که رشوه مصداق دیگری هم دارد که در آن موارد رشوه حلال است، نیست.

۱. عطف بر شماره ۳ در ص ۴۹۴.

۲. مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ذیل مساله ۴، پاورقی ص ۶.

این تعریف از رشوه مقبول همگان - حتی خود ایشان در برخی مواضع دیگر - نیست.

ایشان در مجالی از فقه می فرماید:

«قد يتوهم أن موضوع الرشوة مختص بالاحكام، لما ورد في جملة من الروايات الماضية من أن الرشا في الحكم حرام أو كفر، أو سحت. و فيه أولا : أن المستفاد منها ليس الا حرمة الرشوة في الحكم، لاختصاص [لا اختصاص] موضوعها به، و هو واضح، بل قد يدعى أنها مشعرة بعموم مفهوم الرشوة لغير الاحكام و الا للزم إلغاء التقييد في قوله «عليه السلام»: (و أما الرشاء في الحكم فهو الكفر بالله العظيم).

و ثانيا : ان مفهوم الرشوة في اللغة غير مختص بما يؤخذ في الحكم، بل هو اعم من ذلك»^۳.

در مفهوم شناسی (و گستره شناسی) رشوه چه از سیر در لغت و چه از جستجو در متون فقهی نمی توان به قراری معین رسید.^۴

ضمن این که آن چه در امثال مباحث حاضر، موضوعیت دارد، شناخت حکم موردها و استفاده از ادله مبین حکم رشوه در آن تعینات است و الا صرف گستره شناسی آن بدون پیوند زدن آن به حکم شرعی، اصالت در گفتگو ندارد.

ما در گذشته به تفصیل از این مفهوم و گستره شناسی این موضوع، افزون بر برخی مباحث دیگر در اطراف آن صحبت کرده ایم.^۵

آن چه حاصل یک سیر طولانی نسبت به مفهوم و دامنه این نهاد شد، این بود:

- کلمات اصحاب و اهل لغت در بیان معنای رشوه به قراری همه جانبه، واحد و مطمئن به نمی رسد.
- در این صورت باید برای ترتب احکام، قدر متیقن از واژه را گرفت.
- قدر متیقن - برخاسته از تتبع و تحقیق - از معنای عرفی رشوه این است:

«ما يعطيها الشخص الآخر للوصله الى حاجته في موضع عدم وجه للاعطاء و عدم الاستحقاق».

بدون این که به باب قضا اختصاص داشته باشد. بر این ادعا برخی روایات نیز دلالت دارد.^۶

۳. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۷۳؛ همچنین دیده شود: کتاب المكاسب، ص ۳۱؛ و...

۴. به متون لغوی و فقهی مراجعه شود. تلاش محقق ايرواني در این پیوند ویژه است. دیده شود: حاشية المكاسب، ج ۱، ص ۲۶.

۵. ر.ک: فقه پدیده های نوپیدا، ج ۳، صص ۱۹ - ۱۳۴؛ a-alidoost.ir، خارج فقه مکاسب محرمه، سال تحصیلی ۱۳۸۹ - ۱۳۹۰، جلسه ۲۹-۸۲.

۶. ر.ک: الوسائل، ج ۱۷، ابواب ما یکتسب به، باب ۸۵، ص ۲۷۸، ح ۲؛ همان، ج ۱۸، احکام العقود، باب ۳۷، ص ۹۶؛ و...